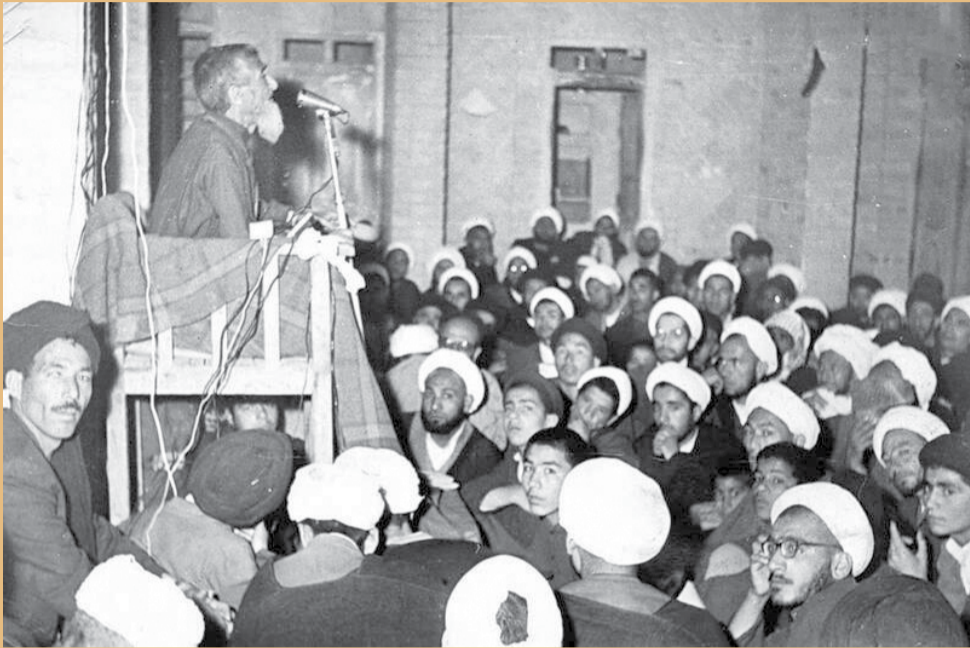


با اجرای کشف حجاب در ایران هر چند علمای شهرهای شیراز و تبریز هم واکنش نشان دادند اما بیشترین اعتراضات به این مسأله از سوی روحانیت بیدار مشهد صورت گرفت که طی قیام گوهرشاد تبلور یافت



رژیم شکسته و آنها قتل عام می‌شوند. با شروع حمله و کشتار جمعی از مردم، بهلول به همراه تعدادی از همراهان خود از دری که به سوی بازار راه داشته، خارج و پس از استراحت کوتاهی در منزل یکی از اشخاص، به صورت پیاپی از مرز به سوی افغانستان خارج می‌شود.

و بدین ترتیب تعدادی از آنها را به دارالتولیه می‌کشاند تا بلکه اوضاع آرام شود. با وجود این تمهیدات، نظامیان صبح یکشنبه مورخه ۲۱ تیرماه ۱۳۱۴ ش. با یورش به متحصنین در حرم به سرکوب آنها می‌پردازند، لذا پس از مدتی مقاومت مردم در مقابل تجهیزات نیروهای

با بهلول به توافق نمی‌رسند و متحصنین همچنان بر خواسته‌های خود اصرار می‌ورزند. خواسته‌های آنها عبارت بود از: ۱. وصول خبر از حاج حسین قمی که چندی پیش به تهران رفته بود. ۲. مراجعت شیخ غلامرضا طبسی و شمس نیشابوری به مشهد که توسط شهرتانی به نیشابور تعین شده بودند. از عصر روز شنبه حوادث در مشهد اوج می‌گیرد و چند دسته از مردم روستاهای نزدیک مشهد با سلاح‌های سرد از قبیل بیل، تبر، داس و... به یاری مردم مشهد می‌شتابند. به نقلی آنها توسط اسدی به مشهد آورده می‌شوند اما صدراالاشرف در خاطر خود این مسأله را تکذیب کرده است. پس از ختم شدن کار بدین‌جا، بعضی از علمای مشهد جهت جلوگیری از قتل عام و خونریزی در حرم به تکاپو می‌افتند. شیخ مرتضی آشتیانی نزد اسدی رفته و ضمن گفت‌وگو با او، از وی می‌خواهد که اوضاع با آرامش خاتمه یابد. آیت‌الله حسین فقیه سبزواری و نهادهای هم در همان شب یکشنبه نزد پاکروان رفته و از او می‌خواهند تا اقدامات لازم را جهت بازگرداندن آرامش به شهر انجام دهد. در این دیدار آنها قول می‌دهند تا مردم را به سرعت متفرق سازند. هر چند پاکروان سخنان آنها را نمی‌پذیرد. اما اسدی که از دستور کشتار مردم توسط رضاخان آگاه بود، در پی ملاقات آشتیانی با او، درصدد برآمد که از قتل عام مردم جلوگیری به عمل آورد، لذا به دروغ به علمای متحصن در حرم پیغام می‌فرستد که پاسخ تلگراف آنها به رضاخان از مرکز رسیده

از طرفداران ما را بازداشت نکنند. ۳. نیروهای ما بتوانند برای انجام امور شخصی با آزادی کامل البته بدون سلاح تردد نمایند. ۴. نیروهای ما به ادارات دولتی وارد نشوند. ۵. اجازه دهند کشته‌ها را دفن کرده و مجروحین را پانسمان کنیم. « تلگراف علمای به رضا شاه و دستور وی مبنی بر سرکوب مردم در این زمان دیگر علمای مشهد که شاهد حمله نظامیان به حرم و مسجد گوهرشاد و قتل عام مردم بودند، درصدد چاره‌جویی برآمدند. لذا هشت تن از آنها از جمله: سید یونس اردبیلی، شیخ هاشم قزوینی، سید هاشم نجف‌آبادی، سید عبدالله شیرازی، سیدعلی اکبر خوئی، حاج میرزا حبیب ملکی، سیدعلی سیستانی، شیخ آقا بزرگ شاهرودی و شیخ مرتضی آشتیانی، طی تلگرافی به رضا شاه و شرح وقایع اتفاق افتاده در مشهد، از او خواستار توقف بی‌حجابی می‌گردند. رضا شاه بی‌تفاوت به اخبار مشهد به مأموران نظامی دستور داد تا مردم و جماعت متحصن در حرم امام رضا(ع) را متفرق سازند. پس از پاسخ ایرج مطبوعی فرمانده لشکر مشهد به رضاخان مبنی بر حفظ آرامش و به کار بردن سیاست جهت تفرق مردم، رضاخان سرتیپ البرز را به مشهد فرستاده، به او دستور می‌دهد تا سرپازان وارد صحن حرم شده در صورت لزوم تیراندازی هم نمایند. روز شنبه سرگردی از سوی رژیم جهت مذاکره با بهلول به مسجد گوهرشاد آمده، ضمن مذاکره

مذاکره عده‌ای از دولتیان و روحانیون با بهلول

اوضاع متشنج مشهد همچنان ادامه می‌یابد. پس از گذشت مدتی به بهلول خبر می‌دهند هیأتی مرکب از هشت نفر از جانب حکومت قصد ملاقات با ایشان را دارند. بهلول ملاقات با آنها را پذیرفته، خود درباره مذاکرات صورت گرفته و سخنانی که بین آنها رد و بدل شده، چنین اظهار می‌کند: «نزد هیأتی که در آن اتاق منتظر بودند، رقتم. چهار نفر روحانی و بقیه کلاه به سر بودند. یکی از روحانیون، فرزند بزرگ مرحوم آخوند خراسانی بود. دیگری شیخ مرتضی آشتیانی و دو نفر دیگرشان را نمی‌شناختم. فکر می‌کنم از علمای تهران و حامی رضاشاه بودند، اما آن چهار نفر دیگر به ترتیب اسدی، پاکروان، سرهنگ نوایی و سرشکری که فرمانده نیروی ارتش خراسان بود، ولی اسم او را نمی‌دانستم... بهلول می‌افزاید که آقا زاده پسر آخوند اقدامات او را به خاطر برهم زدن آرامش و امنیت تخطئه کرده و دیگران هم سخنان او را تأیید و از او خواسته‌اند تا هم این گونه اقدامات پایان بخشد. بهلول در خاطراتش به توافق خود و رژیم اشاره کرده، بیان می‌دارد که با رژیم در موارد ذیل به توافق رسیده است: ۱. مسجد و اطراف آن در اختیار ما باشد و هیچ‌یک از عوامل رژیم بدون اجازه ما وارد این محوطه نشوند. ۲. ما در امور شهر دخالت نکنیم، آنها نیز کسی



عمق فاجعه بسیار شدید بود، به طوری که اجساد کشته‌ها را با کامیون‌های بزرگ از شهر خارج و در گودال بزرگی دفن کردند و حتی بعضی بدین ترتیب زنده به گور شدند. بعضی از منابع تعداد مقتولین و مجروحین را بالغ بر ۸۵۰ نفر ذکر کرده، شدت کشتار را به حدی دانسته‌اند که چون مأموران نمی‌توانستند در مدت زمان کوتاهی خون‌ها را از روی دیوارها پاک کنند، لذا بالاچاره آجرها را کنده و به جای آن با آجرهای کوچکی آن را بازسازی کرده‌اند. سیدمحمدعلی شوشتری که خود ناظر وقایع بوده، تعداد کشته‌ها را ۱۶۷۰ نفر ذکر می‌کند. شوشتری بیان می‌کند که آقای دیهیمی ریاست مالی مشهد از قول کربلایی تقی، تحصیلدار مالیات نقل کرده که وقتی از کربلایی تقی از تعداد مقتولین سؤال کرده است، او در جواب گفته: «از عده مستحضر ششم ولی کامیون و اتومبیل‌هایی که جنازه حمل می‌کرد، شمده یادداشت کردم؛ تعداد ۵۶ کامیون بود که در اغلب این کامیون‌ها صدای ناله‌های زخمی‌ها هم شنیده می‌شد که التماس می‌کردند برای رضای خدا ما زنده‌ایم.»

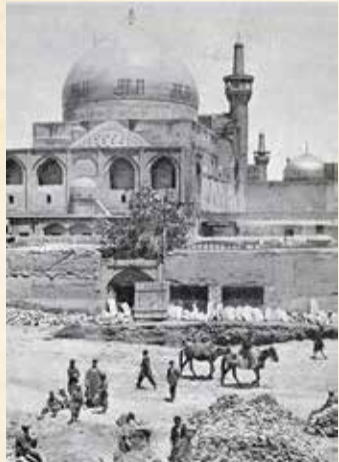
از حمله مأمورین به مردم ۲۲ نفر کشته و ۶۷ نفر زخمی شدند و در عین حال آنها هم تعدادی تفنگ از سرپازان به غنیمت گرفتند. بهلول در ادامه می‌افزاید که خیانت احتشام رضوی که مسئول مراقبت از یکی از درهای مسجد گوهرشاد بوده است، باعث ورود سرپازان به داخل مسجد و قتل عام مردم گردیده است.

تعداد کشته و زخمی شدگان قیام گوهرشاد

عمق فاجعه بسیار شدید بود، به طوری که اجساد کشته‌ها و زخمی‌ها را با کامیون‌های بزرگ از شهر خارج و در گودال بزرگی دفن کردند و حتی بعضی بدین ترتیب زنده به گور شدند. بعضی از منابع تعداد مقتولین و مجروحین را بالغ بر ۸۵۰ نفر ذکر کرده، شدت کشتار را به حدی دانسته‌اند که چون مأموران نمی‌توانستند در مدت زمان کوتاهی خون‌ها را از روی دیوارها پاک کنند، لذا بالاچاره آجرها را کنده و به جای آن با آجرهای کوچکی آن را بازسازی کرده‌اند. سیدمحمدعلی شوشتری که خود ناظر وقایع بوده، تعداد کشته‌ها را ۱۶۷۰ نفر ذکر می‌کند. شوشتری بیان می‌کند که آقای دیهیمی ریاست مالی مشهد از قول کربلایی تقی، تحصیلدار مالیات نقل کرده که وقتی از کربلایی تقی از تعداد مقتولین سؤال کرده است، او در جواب گفته: «از عده مستحضر ششم ولی کامیون و اتومبیل‌هایی که جنازه حمل می‌کرد، شمده یادداشت کردم؛ تعداد ۵۶ کامیون بود که در اغلب این کامیون‌ها صدای ناله‌های زخمی‌ها هم شنیده می‌شد که التماس می‌کردند برای رضای خدا ما زنده‌ایم.»

تنتیجه قیام هر چند مدت زمان زیادی از قیام مسجد گوهرشاد نگذشت که با شدیدترین وجه ممکن سرکوب شد اما در مجموع این حرکت نتایج مثبتی را به همراه داشت. با اجرای کشف حجاب در ایران هر چند علمای شهرهای شیراز و تبریز هم واکنش نشان دادند اما بیشترین اعتراضات به این مسأله از سوی روحانیت بیدار مشهد صورت گرفت که طی قیام گوهرشاد تبلور یافت. عزیمت آیت‌الله حسین قمی که دارای مقلد بسیار در خراسان بودند به تهران، ابتکار عملی بود که اگر تعلق بعضی از روحانیت نبود و از سویی برنامه‌ریزی صحیحی صورت می‌گرفت، می‌توانست بهتر مورد استفاده قرار گیرد، اما با وجود این خالی از فایده هم نبود. آیت‌الله قمی هر چند در تهران موفق به مذاکره با رضاخان نشد، ولی با گذشت هشت سال از حادثه، با ورود به ایران در سال ۱۳۲۲ اش با تصویب مواد پنجگانه پیشنهادی ایشان توسط دولت علی سهیلی توانست بی‌حجابی را رسماً ملغی سازد. در واقع قیام گوهرشاد تقابل روحانیت با سلطنت پهلوی و نشان از بیداری و همیشه در صحنه بودن آنها داشت و نارضایتی مردم از اجرای سیاست‌های ضددینی حکومت پهلوی را آشکار ساخت، چنانچه در کتب اسنادی موجود در این باره شاهد مخالفت‌های مردم با این مسأله هستیم.

محاصره ایشان در شهر ری اطلاع یافت. او سپس به حرم امام رضا(ع) آمد و پس از سخنانی کوتاه دستگیر و در اتاقی محبوس شد. با اطلاع یافتن نواب احتشام رضوی از خدام حرم که تا حدودی در وعظ هم دستی داشت، به یکباره کلاه پهلوی را در سر برداشته ضمن پاره کردن آن، مردم را به رها ساختن پهلوی از جنگ مأمورین فرد می‌خواند. با آزاد شدن بهلول از جنگ دولتیان، وی طی سخنانی مردم را به آرامش دعوت کرده، بیان می‌کند: «من گفتم شما نبایدست این گونه عمل کنید بلکه اگر نزد رئیس شهرتانی و یا استاندار رفته و خواهش می‌کردید که من را آزاد سازد، این گونه می‌شد اما کار از کار گذشته و ما نباید نرمی نشان دهیم. باید پایمردی کرده و مقاومت کنیم؛ یا حاج آقا حسین قمی را از زندان آزاد کرده و احکام اسلامی را جاری کنیم یا همه کشته شویم.» او در این سخنرانی از مردم خواست به خانه‌های خود رفته، ضمن فراهم کردن مایحتاج خانواده‌هایشان برای یک هفته و بیشتر، با اسلحه به مسجد بازگردند. در همین سخنرانی بود که بهلول از مردم دعوت کرد تا شب جمعه



در مسجد گرد هم آیند. در شب جمعه اتفاق خاصی نمی‌افتد چنانچه بهلول در ایوان مصلی صحنه نوب‌منبر رفته و با کمک نواب احتشام رضوی سخنرانی می‌کند و در ضمن به ایرج مطبوعی فرمانده لشکر مشهد که قصد مذاکره با او را دارد، جواب رد می‌دهد. با اذان صبح روز جمعه (۱۳۱۴/۴/۱۹ ش) نظامیان مسجد گوهرشاد را محاصره و از پیوستن مردمی که قصد ورود به مسجد را داشتند، جلوگیری به عمل می‌آورند. این مسأله باعث درگیری بین مردم و مأمورین و لذا کشته و زخمی شدن تعدادی می‌شود. درباره کشته‌شدگان حادثه اقوال مختلفی وجود دارد. در نقلی ۴۰ نفر مجروح و ۱۵ نفر مقتول و در نقلی دیگر ۸ کشته و ۲۰ نفر مجروح می‌گردند. براساس گزارشی که به اسدی دادند مقتولین و مجروحین را ۱۵۰ تن اعلام کردند. بنا به اظهار بهلول پس

بردار و اگر موافقت نکرد، دست او را می‌بوسم و اگر با هم موافقت نکرد، خفه‌اش می‌کنم» ایشان در تصمیم خود قاطع بود به طوری که قبل از عزیمتش به تهران در حوزه تدریس خود بیان کرد که اگر جلوگیری از این عمل خلاف مذهب، منوط به کشته شدن ده هزار نفر شود که در رأس آنها خودشان هم باشد، باز هم از رزق دارم. با ورود آیت‌الله قمی به تهران، ایشان در باغ سراج‌الملک شهری اقامت کرد. با آگاهی یافتن علما و مردم تهران سیل جمعیت جهت دیدار و ملاقات با ایشان به سوی اقامتگاه ایشان سرازیر گردید. این امر باعث نگرانی رژیم شد، لذا باغ را محاصره و از ملاقات مردم با وی جلوگیری به عمل آورد و حتی به اطرافیان او اجازه بیرون رفتن هم نمی‌داد. آقای فقیه یکی از اسباط مرحوم حاج آقا احمد قمی برادر آیت‌الله قمی بیان می‌کند که در مدت اقامت یکماهه ایشان در باغ از جمله کارهای وی تدریس به سه نفر از همراهانش بوده است. در این مدت عده‌ای از علما به آیت‌الله عبدالکریم جازی پیشنهاد کردند که اقدامی در این راستا انجام دهد. لذا هر چند در آغاز جواب منفی داد اما پس از مذاکره شیخ محمدتقی اشرفی با ایشان، وی طی تلگرافی تند به دولت، اقدامات آنها را خلاف احکام مسلم اسلام و قانون اساسی دانست. از سویی دیگر رضاخان که حضور و فعالیت آیت‌الله قمی در تهران را باعث بیداری توده‌های مردم می‌دانست، محمود جم، نخست‌وزیر خود را خدمت ایشان فرستاد تا درباره علت آمدن آیت‌الله قمی به تهران با او مذاکره نماید. آیت‌الله قمی با فرستاده رضاخان بسیار سرد برخورد کرد، لذا ترفندهای رژیم جهت بازگرداندن قمی به مشهد ناکام ماند. درهرحال با وجود آنکه آیت‌الله قمی از جایگاه ویژه‌ای میان علما برخوردار بود و مرجع تقلید بیشتر مردم خطه خراسان ایشان بودند، با وجود این از حرکت و موقعیت ایشان چندان استفاده نشد و ایشان پس از اقامت یکماهه، در اوایل جمادی الاولی ۱۳۱۴ ق. به عتبات تبعید شدند.

ورود شیخ محمدتقی بهلول به مشهد و آغاز درگیری مردم با رژیم

شیخ تقی پسر نظام‌الدین معروف به بهلول که در این زمان در شهرستان فردوس بود، پس از سخنرانی و تحریک مردم علیه رژیم از سوی شهرتانی محل مورد تعقیب قرار گرفته و ضمن فرار از آنجا به مشهد وارد می‌شود. درباره ورود وی به مشهد اقوال گوناگونی وجود دارد. در نقلی او به دعوت علما به مشهد وارد شد و در نقلی دیگر گفته شده اسدی نایب‌التولیه، جهت فهماندن این مسأله به رضاخان که اجرای کشف حجاب هنوز در مشهد به صلاح نیست، از بهلول دعوت کرد به مشهد بیاید. اما بهلول خود مدعی است که پس از ملاقات با یکی از افرادی که از مشهد به قان برگشته بود، پس از اطلاع یافتن از قضایای به وقوع پیوسته، به مشهد آمده است. بهلول عصر روز چهارشنبه، ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۴ به مشهد وارد و پس از مراجعه به منزل آیت‌الله قمی از

خلاف امنیت رفتاری کند و یا اظهاری نماید که منجر به آشوب گردد. به بیان و نصایح مراجعین را اسکات می‌نمود تا آنکه شخصاً اقدام نماید بلکه اعلیحضرت شاهنشاه فقیه و مرکز تجدید نظر دستور فرمایند. بدین مناسبت آقایان پاکروان «استاندار» و اسدی «نایب‌التولیه» را در دارالاضیافه آستان قدس ملاقات و اظهار فرمود: «من مناسب نمی‌دانم فعلاً در مشهد این امر اجرا شود، مردم را مخالف موضوع دیده و فهمیده‌ام شما دو نفر به شاه عرض کنید چرا می‌خواهید ما را مستهلک در تصرف فرمایند مگر لباس دیگر نمی‌توان درست نمود و پوشید؟ آن دو نفر در جواب اظهار داشتند ما نمی‌توانیم و جرأت هم نمی‌کنیم این مطلب را به شاه گزارش کنیم، چاره‌ای نیست باید امر مبارک بموقع اجرا گذارده شود.» اما عذر و بهانه تراشی استاندار نایب‌التولیه باعث شد تا ایشان به فکر ملاقات با شاه بیفتند و یا اینکه آیت‌الله شیرازی که در این زمان در مشهد مقیم بوده است، ادعا می‌کند که روزی در جلسه‌ای که در منزل آیت‌الله قمی به همین مناسبت برقرار بوده، به ایشان گفته



است، که شاه گوشش از این تلگراف‌ها پر بوده پس شما باید جهت مؤثر واقع شدن اعتراض خود به تهران مسافرت و قضیه عدم اجرای کشف حجاب را از شاه خواستار شوید. لذا ایشان هم این پیشنهاد را پذیرفته و در عزیمت بر تهران مصمم شده‌اند. در هر حال این مباحث که آیا چه عللی آیت‌الله قمی را برآن داشته تا به تهران سفر کند و یا اینکه این فکر ابتدا از سوی چه کسی پیشنهاد شده، از ارزش اقدام ایشان به هیچ عنوان نمی‌کاهد. آیت‌الله جهت مذاکره با رضاخان به همراه دو فرزندش حاج مهدی و حاج حسن به تهران سفر کرد. قبل از حرکت، از ایشان درباره نحوه عملکرد و اینکه در ملاقات با شاه چه خواهد کرد، سؤال شد و ایشان در جواب بیان کردند: «اول اصرار و التماس می‌کنم که از برنامه‌های ضددینی و اسلامی خود دست

کاظم خراسانی و جمعی دیگر از علما و مدرسین درجه اول مشهد شرکت داشتند، مسأله تغییر لباس مطرح و اظهار عقیده می‌کنند که دنباله تغییر لباس به برداشتن حجاب منتهی خواهد گردید و باید با شدت از آن جلوگیری نمایند.» تا این زمان برخی از علما معتقد بودند که کارهای صورت گرفته بدون اطلاع شاه بوده و ایشان مخالف این اعمال ضد دینی بوده و هستند، اما علی اصغر حکمت طی نطقی در میدان جلالیه تهران با حضور رئیس الوزرا (ذکاء الملک) به بطور آشکار اعلام می‌کند که گمان مردم مبنی بر عدم آگاهی رضاشاه از جشن شیراز و خود سرانه بودن این حادثه اشتباه محض است. در این نطق حکمت وقوع این حادثه را مستقیماً به دستور شخص رضاشاه می‌داند.

اسلام فدایی می‌خواهد

این اظهارات وقوع این حوادث در کشور پس از درج در مطبوعات در سطح شهر مشهد هم انتشار یافت. آیت‌الله سید عبدالله شیرازی که در این زمان در مشهد حضور داشته و از نزدیک شاهد وقایع بوده است، بیان می‌کند که چون روزنامه حاوی درج این مطالب به مشهد برای آیت‌الله حسین قمی ارسال شد. ایشان ضمن مطالعه این اخبار و جریانات طی سخنانی گریه کرده، این طور بیان می‌کنند که «خلاصه اسلام فدایی می‌خواهد و من حاضرم فدا شوم.» پس از این حوادث بود که علمای مشهد همه روزه در مسجد گوهرشاد تجمع می‌کنند تا با تبادل نظر و گفت‌وگو مانع از اجرای سیاست‌های ضد دینی رضاخان گردند. «علمای آن زمان خیلی زیاد بودند مثل مرحوم آقا زاده پسر آخوند خراسانی و شیخ حسن کاشانی و شیخ حسن برسی، اینها همه مرجعیت داشتند و بخصوص مرحوم قمی رساله‌شان پخش بود. مرحوم آقا زاده مقام قمی از همه بالاتر بود، در حدود ۶۰ سال سن داشتند و پسر دوم آخوند خراسانی بودند بعد از ایشان حاج میرزا احمد بود... اینها هر روز جمع می‌شدند در مسجد گوهرشاد هر روز یک نفر سخنرانی می‌کرد» در همین راستا آیت‌الله قمی جهت مقابله با اجرای کشف حجاب حجج الاسلام غلامرضا طبسی و شمس طهرانی را احضار کرده، از آنها خواست تا از علما دعوت کنند، در منزل ایشان تجمع نمایند. در این جلسه، آیت‌الله قمی از آنها می‌خواهد تا با همراه شدن آنها با وی و عزیمت به تهران از رضاشاه تقاضا کنند تا از کشف حجاب صرف نظر کند. تعلق این عده از علما، مانع از تصمیم آیت‌الله قمی نمی‌گردد، به طوری که پس از اندک زمانی ایشان تصمیم می‌گیرند با فرزندان خود جهت ملاقات با رضاشاه به تهران مسافرت کنند.

مهاجرت آیت‌الله حسین قمی به تهران

درباره مهاجرت آیت‌الله قمی به تهران اقوال گوناگونی گفته شده است. صاحب حدیقه الرضویه می‌نویسد: «مرحوم آیت‌الله قمی با اینکه فوق‌العاده متأثر در اجرای احکام شرعی بود، در عین حال به هیچ وجه حاضر نبود بر